

مردگیران (جشن بهاری زنان)

ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه که در سال ۳۹۱ هجری (۱۰۰۱ میلادی) تألیف کرده است، آن جا که درباره جشنهای ایرانی سخن می گوید، از جشنی نامی می برد که در روز اسفندارمذ در ماه اسفندارمذ، یعنی در پنجم اسفند برگزار می شد. او می نویسد:

اسفندارمذ ماه الیوم الخامس منه و هو روز اسفندارمذ عید لاتفاق الاسمین ومعناه العقل والحلم و اسفندارمذ هو الموکل بالارض و الموکل بالمرأة الصالحة العفیفة الفاعلة للخیر و المحبته لزوجها، و کان فیما مضی هذا الشهر و هذا الیوم خاصة عید النساء و کان الرجال یجودون علیهن و قد بقی هذا الرسم باصفهان و الری و سائر بلدان فهله و یسمى بالفارسیة مزدگیران...^۱

(اسفندارمذماه. روز پنجم آن روز اسفندارمذ است و آن جشن همخوانی دونام [ماه و روز] است. معنی اسفندارمذ خرد و بردباری ست و اسفندارمذ فرشته نگهبان بر زمین است و فرشته نگهبان بر زنان درستکار و پاکدامن و نیکوکار و شوهردوست. در گذشته این ماه و این روز به ویژه جشن زنان بود و چنین بود که مردان به زنان بخشش می کردند و این آیین هنوز در اصفهان و ری و دیگر شهرهای پهل به جای است و آن را به فارسی مردگیران [در دو دستنویس دیگر کتاب: مردگیران] می نامند.)^۲

بیرونی درباره این جشن در کتاب التّفهیم نوشته سال ۴۲۰ هجری (۱۰۲۹ میلادی) نیز سخن گفته است:

و [اسفندارمذ] پنجم روز است از اسفندارمذماه. و پارسیان او را مردگیران خوانند. زیرا که زنان

به شوهران اقتراحها [= درخواستها] کردند و آرزوهای خواستندی از مردان.^۳

بیرونی همچنین در کتاب قانون مسعودی نوشته سال ۴۲۲ هجری (۱۰۳۱ میلادی) یک

بار دیگر از این جشن نام می برد و می نویسد:

و اما اليوم الخامس من اسفندارمذ ماه فاسمه اسم الملك الموكل بالارض و بالنساء العقیفات، وقد كان فیما مضى عیدا للنساء خاصة، و یسمى مردگیران ای باقترحاتهن.^۴

(و اما روز پنجم از ماه اسفندارمذ، نام آن نام فرشته نگهبان بر زمین و بر زنان پاکدامن است، و آن در گذشته به ویژه جشن زنان بود و آن را مردگیران نامیدند، چون زنان از مردان آرزوها خواستند.)

پس از بیرونی، گردیزی نیز در کتاب زین الأخبار نوشته در سالهای ۴۴۲ - ۴۴۳ هجری (۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ میلادی) از این جشن یاد کرده و نوشته است:

این روز پنجم اسفندارمذ باشد و این هم نام فرشته است که بر زمین موکل است و بر زنان پاکیزه مستوره. و اندر روزگار پیشین این عید خاصه مرزنان را بودی. و این روز را مردگیران گفتندی، که به مراد خویش مرد گرفتندی.^۵

در نگاه نخستین، پاسخ به این پرسش که آرزوهای زنان در آن جشن و نام درست آن جشن چه بود، آسان می نماید. چون در گزارش نخستین سخن از «زنان درستکار و پاکدامن و نیکوکار و شوهر دوست» است و در گزارش دوم سخن از «شوهران» است و در دو گزارش دیگر نیز سخن از «زنان پاکدامن» و «زنان پاکیزه مستوره» است و همه این توصیفها رهنمون بر این هستند که در این جا عموم زنان منظور نیستند، بلکه زنان شوهرداری که چون همه سال شوهر را از خود خرسند و خشنود داشته و در خانه داری و پاکدامنی و روی پوشاندن از مردان بیگانه دست از پا خطا نکرده بودند، به پاداش آن در روز پنجم اسفند از شوهر برای خود درخواست کفش و جامه ای نومی کردند و یا از او می خواستند که کاسه و کوزه آبخوری را که بارها شکسته و بند خورده بود، دیگر دور بیندازند و کاسه و کوزه نویی بخرند. با این برداشت، پس نام درست این جشن نیز باید «مزدگیران» بوده باشد. همچنین آمدن گونه مزد که گویشی از مزد است، در دستنویسی از نیمه دوم سده یازدهم هجری که دیگر کاربرد مزد چندان محتمل نمی نماید، می تواند رهنمون بر کاربرد مزد در دستنویسهای کهن باشد و تأیید بر این که در کتابت مرد یک نقطه از قلم افتاده است.

ولی موضوع به این سادگی نیست: ۱- از سه دستنویسی که اساس تصحیح کتاب التفهیم بوده، نویسنش مزدگیران تنها در دستنویس مورخ ۱۰۷۹ هجری آمده است و دو دستنویس دیگر، یکی مورخ ۱۲۵۴ هجری و دیگری بی تاریخ و احتمالاً از نیمه دوم قرن

یازدهم هجری^۱ مردگیران دارند. همچنین در التفهیم و قانون مسعودی و زین الأخبار مردگیران آمده است. شادروان همایی مصحح التفهیم در پی نویس کتاب به گونهٔ مزدگیران در آثار الباقیه اشاره کرده است و این توضیح او روشن می‌کند که در دستنویس التفهیم حتماً مردگیران بوده و نیز اگر این نام در نگارش عربی کتاب التفهیم که همایی در چاپ دوم کتاب در دست داشته بوده، صورت دیگری می‌داشت لابد مصحح از آن یاد می‌کرد.^۲ - جملهٔ پایان گزارش گردیزی که می‌نویسد: «و این روز را مردگیران گفتندی که [زنان] به مراد خود مرد گرفتندی»، نه تنها تأییدی بر درستی مردگیران دارد، بلکه می‌توان آن را حمل بر آزادی زنان در این روز در معاشرت با مردان و یا دست کم اشاره ای به رسم همسرگزینی دختران در این روز گرفت (ما پایین تر دوباره به این مطلب بازمی‌گردیم). - از جملهٔ پایان گزارش گردیزی که بگذریم، دیگر اشارات گردیزی و بیرونی دربارهٔ درستکاری و پاکدامنی و نیکوکاری و شوهردوستی و پاکیزگی و پوشیدگی زنان، همان گونه که در بالا گفته شد، همه گونهٔ مزدگیران را توجیه می‌کنند و نه مردگیران را. از این رو در واقع جای شگفتی است که کاتبان جز در یک مورد مردگیران را به مزدگیران تغییر نداده اند. به سخن دیگر، اگر در اصل مزدگیران نوشته شده بود، بسیار بعید می‌نمود که با این توصیفی که در این گزارشها از زنان شده است، پنج یا شش کاتب در چهار اثر مزدگیران را به سهو یا به عمد مزدگیران بنویسند و تنها یک کاتب در یک اثر مزدگیران.^۳ - گونهٔ مزدگیران که یک بار به کار رفته است، می‌تواند کوتاه شدهٔ مزدگیران نیز باشد. ولی از سوی دیگر، مزد را می‌توان به معنی «مزد» نیز گرفت.

در جستجوی جای پای دیگری از این جشن به روایات دیگری نیز برمی‌خوریم که نظر ما را در بالا کما بیش تأیید می‌کنند:

نظامی گنجه‌یی در شرفنامه (سروده پس از سال ۵۹۳ هجری / ۱۱۹۷ میلادی)، پس از شرحی که دربارهٔ ویران گشتن آتشکده‌ها و کشته شدن هیربدان به دست اسکندر می‌آورد، سپس می‌نویسد که یکی دیگر از آیینهای بد مجوس که اسکندر برانداخت آیین زیر بود:

دگر آفت آن بود کاتش پرست	همه ساله بانوعروسان نشست
به نوروز جمشید و جشن سده	که نوگشتی آیین آتشکده
زهر سو عروسان نادیده شوی	ز خانه برون تاختندی به کوی
رخ آراسته دستها در نگار	به شادی دویدندی از هر کنار

- ۵ مغانه می لعل برداشته
ز برزین دهقان و افسون زند
همه کارشان شوخی و دلبری
جز افسون چراغی نیفروختند
- ۱۰ به یاد مغان گردن افراشته
بر آورده دودی به چرخ بلند
گه افسانه گویی، گه افسونگری
جز افسانه چیزی نیاموختند
- ۱۵ فروهشته گیسوشکن در شکن
چوسروسهی دستة گل به دست
سرسال کز گنبد تیزرو
یکی روزشان بودی از کوی و کاخ
- جدا هر یکی بزمی آراستی
چو یکرشته شد عقد شاهنشهی
- ۱۵ - به یک تاجور تخت باشد بلند
یکی تاجور بهتر از صد بود
چنان داد فرمان شه نیکرای
گرامی عروسان پوشیده روی
- به یاد مغان گردن افراشته
بر آورده دودی به چرخ بلند
گه افسانه گویی، گه افسونگری
جز افسانه چیزی نیاموختند
- یکی پایکوب و یکی دستزن
سهی سروزیا بود گل پرست! -
شمار جهان را شدی روزنو،
به کام دل خویش میدان فراخ
- وز آن جا بسی فتنه برخاستی
شد از فتنه بازار عالم تهی،
چو افزون شود ملک یا بد گزند
که باران چو بسیار شد بد بود -
- که رسم مغان کس نیارد به جای
به مادر نمایند رخ یا به شوی^۱

اگر از زهرپاشیهای نظامی چشم پوشی کنیم، به پیروی از گزارش او زنان در آغاز سال خود را می آراستند و یک روز در کوچه ها راه می افتادند و به پایکوبی و افسانه گویی و شادی می پرداختند. این که نظامی در آغاز با مبالغه و زخم زبان و تهمت می گوید که «کار آتش پرست سراسر سال نشستن با دختران بود»، شاید اشاره ای بدین باشد که در پایان آن روز که زنان از آزادی برخوردار بودند، رفتن به آتشکده برای توبه از گناهان کرده یا ناکرده نیز جزو برنامه این جشن بود. نظامی برای این جشن بهاری نامی نمی برد، ولی این که او این جشن را ویژه «عروسان نادیده شوی»، یعنی «دختران شوهرنکرده» دانسته است، همان نام مردگیران را به ذهن می آورد. و اما خواست او از موضوع بیتهای ۱۵ تا ۱۷ چیست؟ چرا نظامی ناگهان در گزارش این جشن به این مطلب پرداخته است که برای یک کشور یک تاجور بس است و سپس دوباره و در پایان، سخن را به «عروسان پوشیده روی که باید رخ خود را یا به مادر نشان بدهند یا به شوی» کشانده است؟ ارتباط این دو موضوع در چیست؟ به گمان نگارنده مقصود نظامی این است که در آن روز زنان کوی و بازار را از نظم و قانون هرروزه می انداختند و در واقع زنان در آن روز حاکم بر شهر بودند، یعنی رسمی کما بیش مانند رسم کوسه برنشین و میر نوروزی.

جای دیگری که جای پای از این جشن بهاری زنان می یا بیم در شاهنامه است. در این کتاب در آغاز داستان «بیژن و منیژه» پس از آن که گرگین برای بیژن از جشن دختران بزرگان توران سخن می گوید و بیژن را بدان جایگاه می کشاند و میان منیژه و بیژن دیدار می افتد، از زبان منیژه به بیژن می شنویم که دختران بزرگان هر ساله در نوبهار در آن جایگاه جشن می گیرند:

که من سالیان تا بدین مرغزار همی جشن سازم به هر نوبهار^{۱۰}
چنان که خوانندگان می دانند، منیژه بیژن را به چادر خود می برد و با هم به آمیزش و کامرانی می پردازند. در این داستان سخنی از نام آن جشن نیامده است و رفتار آزاد منیژه را هم می توان حکایتی جدا از موضوع سخن ما دانست. ولی در این جا نیز دست کم تا این اندازه مسلم است که دختران در هر نوبهار جشن می گرفتند و به کام دل شادی می کردند.

در شاهنامه در سرگذشت بهرام چوبین در ترکستان نیز از یک جشن بهاری زنان که هر ساله برگزار می شد گزارش شده است.^{۱۱} اگرچه جای این جشن در ترکستان و شرکت کنندگان در آن دختران بزرگان ترک اند، ولی این موضوع در واقع چیزی جز نسبت دادن رسوم ایرانی هنگام روایت سازی به سرزمینهای دیگر نیست.

شاید در متون فارسی و ایرانی نمونه های دیگری نیز در ارتباط با این جشن باشد که از نگاه نگارنده نگذشته و یا در یاد او نمانده است. ما فعلاً جستجوی بیشتر در این زمینه را می گذاریم و در پایان می پردازیم به مقایسه ای میان این رسم ایرانی با رسمی کما بیش همسان در میان برخی از کشورهای مسیحی غرب.

از دیرباز برخی همانند یها میان آیینهای نوروزی و پیش نوروزی با آیینهای عید پاک یا عید قیام مسیح (Easter) و رسمهای پیش از آن نظر پژوهندگان را به خود جلب کرده است. از آن جمله است دادن تخم مرغ رنگ کرده، افروختن آتش برای راندن زمستان و دیو سرما، مانند رسم آتش افروختن در جشن چهارشنبه سوری، راه انداختن هیاهو با کوبیدن طبل و زدن اشیایی به یکدیگر برای راندن ارواح خبیث، مانند رسم قاشق زنی در ایران و یا پاشیدن آب به یکدیگر، مانند آنچه در جشن آبریزگان در ایران مرسوم بود.^{۱۲} یکی از جشنهای پیش از عید پاک جشنی ست که در آلمان آن را Fastnacht یعنی «روز پیش از آغاز ایام روزه» (Shrove Tuesday) نامیده می شود و در جزو مراسم آن راه انداختن

کارناوال در برخی جاها و در برخی از کشورهای مسیحی غرب است. این جشن در گذشته مراسم بسیاری داشت که همه آنها برجای مانده است. از جمله یکی نیز ریشخند کردن «دوشیزگان خانه مانده» بود، یعنی در واقع تشویق دخترانی که زمان شوهر کردن آنها رسیده یا گذشته بود به گزیدن همسر.^{۱۳} در این جشن دختران و عموماً زنان در معاشرت خود با مردان از آزادی بسیاری برخوردارند تا آن جا که در زبان مردم این جشن را به نام زنان Weiberfastnacht می نامند و برای خود تاریخچه ای جدا دارد. آخرین روز این جشن سه شنبه است. روز پیش از آن را Rosemontag «دوشنبه گل سرخ» (Manday before Lent) روز به راه انداختن کارناوال و روز پس از آن را Aschermittwoch (Ash Wednesday) می نامند که در واقع روز کلیسا و توبه از گناهان است و وجه تسمیه آن چنین است که در این روز با خاکستر تبرک یافته بر پیشانی مؤمنان صلیب می کشیدند. همچنان که جشنهای ایرانی با آیینهای پیش از اسلام در ایران ارتباط دارند، این جشنها در غرب مسیحی نیز بازمانده های آیینهای پیش از مسیحیت اند که با مسیحیت کما بیش پیوند خورده اند. از سوی دیگر، اگر همسانیهایی را که میان آیینهای ایرانی و غرب مسیحی هست، به دلیل کثرت آنها همه را حمل بر اتفاق نکنیم، باید ریشه آنها را در زمانهای بسیار کهن زندگی مشترک این اقوام جستجو کرد.^{۱۴} ولی اگر همه این همانندیها را اتفاقی هم بگیریم، باز وجود این آیینهای همسان در غرب مسیحی مثالی ست در تأیید آنچه درباره چگونگی جشن زنان در ایران گفته شد.

از آنچه رفت می توان چنین نتیجه گرفت که در ایران کهن یک جشن بهاری زنان بوده که در آن روز زنان از آزادی بیشتری برخوردار بودند و به ویژه دختران «دم بخت» به همسرگزینی تشویق می شدند و از این رو این جشن را «مردگیران» می نامیدند. سپس با نفوذ بیشتر مذهب این جشن نخست تغییر ماهیت داده و جشن زنان شوهردار شده و این دسته زنان در آن روز از شوهران خود به پاس یک سال پارسایی و خانه داری و شوهردوستی «مزد» می گرفتند، تا این که همین نیز رفته رفته فراموش شده است.

روز این جشن پنجم اسفند بود. پر بیراه نیست اگر بانوان روشنفکر ایرانی دست کم کنگره ها و جلسات ویژه مسائل زنان را در این روز برگزار کنند تا یاد آن جشن دوباره زنده گردد.